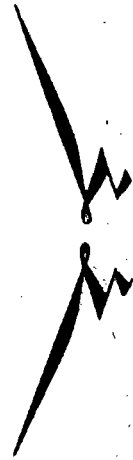
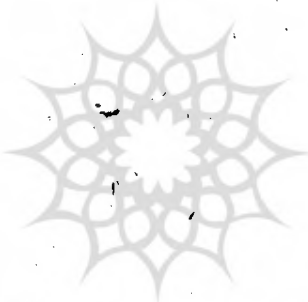


آنچه من

از مرحوم

فروغی

بیاد دارم



در شماره مسلسل ۹۶ مجله وحید درباره بزرگداشت مرحوم منفور محمد علی فروغی که رحمت خدا بر تربیت پاکش باد و بیانات شیوای آقای دکتر رعبدی آدرخشی و تجلیل و تکریم از مقام والای دانش و فضل و ادب فروغی آنچه خواندم مطالب خوب بود ولی جامع نبود . همزمان با مراسمی هم که بمنظور بزرگداشت این بزرگترین مرد دانش و ادب در تاریخ معاصر در دانشگاه تهران برگزار شد . در روزنامه ها گزارش آن را اجمالا خوانده بودم . مطالب همه خوب و شیوا و پسندیده بود ولیکن من احساس میکردم ؛ کمبودهایی در بیان آنها وجود دارد که بر روی هم شاید بشود گفت حق مطلب ادا نشده باشد .

پیش از آنکه به بینیم حق مطلب چه بوده است باید از اولیای دانشگاه تهران و مسئولین امر سپاس داشته باشیم که سنت پسندیده تکریم و تجلیل از خدمتگزاران به ادب و فرهنگ ایران را در این دوره خجسته از تاریخ معاصر و جاری ایران پایه گذاری کرده

که خود در امر تشویق اهل فضل و ادب و دانش پژوهان مایه دلگرمی و اسباب اعتبار و آبرومندی مملکت است.

اما آنچه من احساس کردم که حق مطلب چنانکه باید انجام و اداء نشده است یکی اینست که ندیدم کسی به شاعری مرحوم فروغی اشارتی کرده باشد، درحالی که من می دانم آن مرحوم طبع و قریحه شاعری را هم از پدر ادیب و دانشمند خود مرحوم محمد حسین ذکاء الملک به میراث برده بود و کلمه «فروغی» تخلص شعری آن ادیب اریب و شاعر مفلح بود. چنانکه در مطالب آقای دکتر رعدی آدرخی اشاره شده است مرحوم محمد حسین ذکاء الملک مدیر و نویسنده و ناشر روزنامه تربیت بود و در دوره این روز نامه قصیده ای غرا (۱) بمناسبت میلاد حضرت محمد بن حسن العسکری امام عصر عجل الله تعالی فرجه از طبع وقاد مرحوم محمد علی فروغی و شاید هم اشعار دیگر میتوان یافت. و اینکه آیا بعد از تصدی مشاغل سیاسی و قضائی و دانشگاهی مجالی برای سرودن سخن منظوم داشته است یا نه. نمیدانم و چیزی از این مقوله از او در جایی ندیدم.

امکان دارد در جزء وصایای پدر هم یکی این بوده است که پسر جان شعر و شاعری در این ملک کالای رایجی نیست و متاعی کاسد است. مرحوم محمد حسین ذکاء الملک در جزء آثار ادبی يك «رمان» هم، آنطور که بیادمانده بنام «عشق و عفت» دارد که آن را مرحوم محمد علی فروغی گویا از همتن فرانسه ترجمه کرده و پدر بزرگوارش انشاء کرده است و این امر تا جائیکه بخاطرم هست در مقدمه همان «رمان» یاد شده است. موضوع قصه هم گویا مسلمانان ساکن اسپانیا از شبه جزیره «اپری» به آنور «جبل طارق» و کشور مغرب امروزی است، و این درست همزمان با ایامی بوده است که سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۲ میلادی قسطنطنیه را فتح کرد. یکجا مسلمانان از منتها الیه دریای مدیترانه غربی رانده شده. و یکجا در منتها الیه نقطه شرقی همان دریا مسلمانان ترك عثمانی فریاد

۱- این قصیده در شماره هفتم روزنامه تربیت (پنجشنبه ۲۴ شعبان ۱۳۱۴) با مطلع زیر درج شده است:

ضولت دی مهابت بهمین	هیچ دانی چه کرد با گلشن
داسرما بیاد رونق باغ	برد خشکی برف آب چمن
شعله آتش زمستان زد	خویشتن را بخرمن سوسن ...

(و)

الله اکبر را بجای ناقوس کلبسا با آفاق دنیای آن روز طنین افکن نمودند.

درباره گزارش روزگار جوانی مرحوم محمد علی فروغی بیشتر باید تحقیق بشود و سهم او در عنفوان جوانی در تحریر روزنامه تربیت معلوم گردد. بنظر مخلص دوره روزنامه تربیت از جهت نشر ادبی زبان فارسی گوهر تابناکی است که بر تارک زبان و ادبیات تاریخ معاصر ایران نور افشانی میکند. دریغ است که نمونه هائی از آن بعنوان مشق انشاه فارسی در نشریات معاصر بازگو نشود.

و اما اینکه چرا فرهنگستان بوجود آمد، در مطالب آقای دکتر رعدی آدرخشی گو اینکه علل آن بطور سر بسته گفته شده است ولیکن آنچه راقم این سطور بخطر دارد. بعد از برگزاری جشن بزرگ و تاریخی هزاره فردوسی و شکوهی که آن مراسم بمقتضای زمان داشت. عواطف میهن دوستی یا آنچه را که فرنگ دیده ها «ناسیونالیستی» مینامند بیدار شده بود.

مرحوم مغفور رضاشاه کبیر شاهنشاه فقید که خود بزرگ مرد ایران دوست و ملیت دوست بود. نمونه بود در داشتن چنان عواطف پاک و مذهبمان جشنی که بمناسبت رویداد روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ در باشگاه افسران برپا بود. رضاشاه در نطقی خطاب به حاضران از امرای ارتش و افسران بجای اینکه عنوان بیان خطاییه خود را بر حسب معمول همساله بگویند: «صاحب منصبان من» فرمودند: «افسران من» و بکار بردن کلمه «افسر» بجای صاحب منصب که متداول بود، در گروه مخصوصاً افسران جوان شور و هیجانی ایجاد کرد. کلمه «افسر» بجای تاج و دیهیم هم بکار برده شده است ولی در این مورد، کلمه درست در جای خودش بکار رفته بود. آن شور و هیجان با سابقه ذهنی و حسیات گرمی که از بقایای جشن هزاره فردوسی بجای بود، وسیله شد که افراطیون گردهم جمع شوند و در زبان فارسی به خانه تکانی و رفت و روب بپردازند و بیشتر هم بجان کلمات عربی ایرانی شده و جنسیت فارسی پیدا کرده افتادند. مخلص در آن ایام در روزنامه اطلاعات در ختمت مطبوعات بود. یکی دو مقاله در این باره نوشتم که لغات و کلمات هم مانند آدمیان مرگ و میر دارند چنانکه ملتها نیز چنین سر نوشتی داشته اند و سعی نکنید که مرده زنده کنید زیرا مرده زنده نمی شود.

و دیگر اینکه نوشتم زبان برای تفهیم و تفهم است و چنانچه زبانی درست کنید که عامه و حتی خواص هم نفهمند، کار خراب و پل آن سر آب خواهد بود. در تعقیب انتشار آن مقالات مرحوم ابوالقاسم شمیم عضو اداره سیاسی شهربانی آن زمان آمدبه اداره روزنامه

اطلاعات و دوستانه بمن گفت که دنباله این مقالات را دیگر ننویس . من دنبال نکردم و در همان گیرودار دولت شوروی از هیئت فرهنگی دعوت کرده بود که بروند بروسیه ، این هیئت بریاست آقای علی اصغر حکمت کفیل وزارت فرهنگ آن زمان و وزیر فرهنگ سالهای بعد انتخاب گردید .

از مطبوعات هم آقای عباس مسعودی (سناتور فعلی) جزء اعضاء آن هیئت بود که رفتند بمسکو و از آنجا به لندن گراد .

کاری بمسافرت آن هیئت ندارم . آنچه مربوط بمطلب ما میشود اینستکه عصر روزی که قرار بود هیئت مذکور فردای آن روز حرکت کند ، یکشماره از مجله «تعلیم و تربیت» که ناشر آن وزارت فرهنگ بود ، بدستم رسید . در آنجا دیدم مرحوم تقی زاده که در آن موقع مورد بیمهری واقع شده بود و در پاریس اقامت داشت مقاله ای در پاره زبان فارسی نوشته و تاخته بود به کنایه که صلاحیت مداخله در این امر را ندارند و مخصوصاً نوشته بود زبان چیزی نیست که بشود با سر نیزه بخلق کسی فرو کرد . من مقاله را به آقای مسعودی نشان دادم و مشورت کردم آن را در روزنامه اطلاعات با ذکر مأخذ نقل کنیم . من نیمی از آن مقاله را از توی مجله تربیت و تعلیم جدا کردم و به چاپخانه دادم که برای شماره عصر فردا چیده و آماده شود و لیکن صبح فردا که هیئت اعزامی بروسیه حرکت کرده رفته بودند ، دیدم روزنامه ایران پیشدستی کرده و آن مقاله را تماماً در صفحات بزرگ روزنامه چاپ کرده است . فکر کردم دیگر چاپ مجدد آن در اطلاعات لزومی ندارد . و بناگاه توصیه وسفارش آقای شمیم هم بخاطر من رسید بی درنگ فرستادم چاپخانه نسخه اصل را گرفتم و دستور دادم هر چه هم چیده شده ، حروفش را پخش کنند و آنمقاله و مجله را در شومیز نهاده و درش را هم بستم .

بیست و چهار ساعت از انتشار مقاله در روزنامه ایران نگذشته بود ، که شماره های آن جمع آوری شد . انتشار مجله تعلیم و تربیت موقوف گردید . روزنامه ایران چون شهرت داشت نیمه رسمی است توقیف نشدولی مرحوم غلامعلی مستعان سردبیر روزنامه از کارکنان گرفت و در جواب مقاله تقی زاده با امضای مستعان نمیدانم کدام نویسنده مقالاتی چاپ شد که این سلسله از مقالات هم در دوره روزنامه ایران که بظن غالب ممکن است در کتابخانه مجلس شورایی باشد هست و بررسی آن طرز تفکر نویسنده آن را که چگونه ادب را مخلوط با سیاست کرده نشان میدهد .

این اقدام میدان را برای ترکتازی افراطیون واژه ساز و جاعلین لغات گشاده نمود . هیئت اعزامی بمسکو مراجعت کرد . مخلص و معدودی از اعضاء روزنامه اطلاعات تا

کاروانسرا سنگی باستقبال رفته بودیم. در آنجا آقای مسعودی وقتی مرا دید در آغوش گرفت و گفت چه خوب کاری کردی آنمقاله را چاپ نکردی، آقای حکمت خیلی ابراز محبت کردند ولی اندوهگین بنظر میرسیدند.

بعداً شنیدم ایشان هم چیزی نمانده بود از کار برکنار شوند. درایت و کیاست مرحوم فروغی جناب ایشان را از مخمصه‌رهایی بخشید و آنجا بود که مرحوم فروغی به فکر تأسیس فرهنگستان افتاد که اجمال آن در مقاله آقای دکتر رعدی آدرخشی بیان شده است. مرحوم فروغی برای آنکه حوزه علمی را بازم بسبب علاقه ای که به دانش و ادب داشت، گرم کند، تشکیل جلسات سخنرانی را در سطح عالی در تالار مدرسه عالی سهندسار پی افکند، و خود از سخنرانان چیره دست آن جلسات بود. حضور در آن جلسات از نظر نگارنده فوت نمیشد. سخنرانی‌های فلسفی مرحوم فروغی بعد ها با نظر خودش تکمیل و دوره محاورات افلاطون را در فلسفه سقراط تشکیل داد و جزء آثار نفیس آن مرحوم است.

و اما درباره سیاست، بنظر من در این رشته هم بی اعتنا بود. بعد از کابینه مرحوم هدایت چون فروغی پنخست وزیر رسید. سازمان‌منازه ای برای وزارتخانه‌ها داد، از وزارت فوائد عامه دو وزارتخانه ساخت یکی وزارت راه بود و دیگر وزارت اقتصاد. و وزارت اقتصاد را به سه اداره کل:

اداره کل تجارت، اداره کل معادن و صنایع و اداره کل کشاورزی تشکیل داد و برای نخستین بار قرارداد بازرگانی با روسیه شوروی بر اساس پایاپای بسته شد و با اجرای قانون انحصار بازرگانی خارجی سعی در توازن واردات و صادرات شد و این امر در آن زمان مشکل بزرگی را از پیش پای بازرگانی ایران با همسایه شمالی خود برداشت که بعد ها نیز تمدید گردید.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ مجدداً دعوت به زمامداری شد. در این باره آقای دکتر نهاوندی رئیس دانشگاه تهران در مراسم بزرگداشت مرحوم فروغی از خدمات سیاسی آن مرحوم در آن روزهای وانفستاجلیل کردند ولی بازم نه چنانکه حق مطلب ادا شده باشد زیرا مخلص که بمناسبت شغل مطبوعاتی که داشتم در جریان وقایع و شاهد ماجراهای آن بودم میدانم که مرحوم فروغی چه تلاش فوق العاده در سنین کهولت برای نجات مملکت و حفظ تمامیت ارضی و آزادی و استقلال ایران انجام داد. مخصوصاً خوب بخاطر من هست يك شب بعد از آنکه کارهای خود را در روزنامه ایران که سردبیر آن بودم انجام دادم با اتفاق مرحوم ملك الشعراء بهار از اداره بیرون آمده و يك درشکه تك اسبه یافتیم با اتفاق سوار شدیم ایشان مقصدشان منزل شخصی بیرون دروازه دولت بود که حالا خیابان بهار نامیده

میشود مخلص میتوانستیم تا چهارراه مخبرالدوله با او باشم . منزل بنده عباس آباد خیابان عین الدوله بود .

در درشکه با هم گفتگو داشتیم من نظر مرحوم بهار را درباره پیمان سه گانه که آن روزها غوغائی بپا کرده بود پرسیدم که آیا مفید است یا مضر؟ مرحوم بهار قدری فکر کرد و گفت : فروغی دارد ریسک میکند . يك ريسك سياسى بزرگ . گفتیم : چگونه ؟ گفت : اگر آلمانها با همین سرعت برق آسائی که در عمق خاک روسیه پیشروی میکنند پیشروی کنند ایران در اشغال آنها قرار خواهد گرفت و باید فاتحه همه چیز را خواند ؟

گفتم : - اگر قضیه معکوس باشد چگونه ؟

گفت : در این صورت ما نباخته ایم ... ولی پیش بینی آن در اوضاع موجود دشوار است . تنها مرحوم بهار که مردی صاحب نظر در اینگونه مسائل بود ، نبود که مشکوک و دو دل در این امر باشد . بسیاری دیگر از رجال سیاسی آنصراهم غیر از آنها که مخالف بودند ، دو دل و مردود بودند . بلاوه رادیو برلن در تبلیغات خود علیه عقد قرارداد ایران با متفقین غوغا میکرد جمعی هم اصرار داشتند که باید انتخابات دوره سیزدهم که قبل از حادثه سوم شهریور ۱۳۳۰ انجام شده بود ، تجدید شود و تب آزاد یخواهی این گروه از چهل درجه هم بالاتر بود و عقد قرارداد با متفقین وسیله حمله دیگر این گروه بود .

دائر مفیدی که آقای خان ملک یزدی بمنوان مساعی ایران در جنگ تألیف کرده اند شرح مختصر مصاحبه مطبوعاتی مرحوم فروغی درباره پیمان سه گانه با نمایندگان مطبوعات چاپ شده است .

مرحوم فروغی منطق سلیمی در اینکار مانند سایر کارهایش داشت و میگفت وضع موجود اینستکه ما چه قرارداد به بندیم و چه نه بندیم این مهمانان ناخوانده (ارتشهای متفقین را میگفت) که آمده اند تا مقاصدشان را انجام بدهند اینجا هستند و بیرون رفتنی هم نیستند . و چون قراردادی نباشد معلوم نیست بعد از ختم جنگ بیرون بروند . پس قراردادی باید باشد که تکلیف ما در حال و آینده با آنها روشن باشد و این بهتر از هیچ است . حالا اگر آمدند و شکست خوردند و متحدین (مقصود دول محور است) بیش بردند چون بما ایراد کنند چرا قرارداد بستیم میتوانیم ثابت کنیم که زور بود و بما تحمیل شد ... در مجلس سیزدهم نیز برای بتصویب رساندن پیمان سه گانه متحمل اهانتها و سرزنشها شد و از جایگاه تماشاگران هم سنگی از جانب دیوانه ای بسویش پرتاب شدو پیشانی او را مجروح کرد ولی ابدأ بروی خود نیاورد و با شکیبائی و بردباری تحمل کرد و پیمان سه گانه را بتصویب رساند .. ولیکن آنهمه تلاش و کوشش به نیروی سلامتی او صدمه زد و توان او را تحلیل برد و از کارکنار رفت تا دعوت حق را لبیک اجابت گفت ... درود به روان پاک او .